

یادگار

اردیبهشت ۱۳۲۵ جمادی الاولی-جمادی الاخره ۱۳۶۵ آوریل-مه ۱۹۴۶

مسائل روز

اصفهان و آثار تاریخی آن

نگارنده هر وقت بشهر زیبای پرنقش و نگار و سرا یا یادگار اصفهان قدم میگذارم و چشم و دل خود را بتماشای آثار بی مانند این شهر تاریخی روشن میکنم بی اختیار گرفتار دو اندیشه متضاد میشوم یکی آنکه درجه کمال ذوق و هنرمندی و جمال پرستی اجداد ما در سه چهار قرن تا قبل چه پایه بلند بوده که در يك مدت زمان محدود این همه شاهکار بدیع ایجاد کرده و شهری را در یکی از مراکز دور افتاده دنیا بصورت نگارستانی در آورده است که با وجود گذشت زمان و انقلابات پی در پی و از همه مهمتر بی اعتنائی و بی لیاقتی اخلاف هنوز عبرت دیده ناظران است و تماشا گاه هنروران جهان. اندیشه دیگر بی ذوقی و کوردلی کسانی است که بعد از عهد صفویه در این شهر سکونت یا حکومت کرده و بهر بهانه و عنوان که بوده است در تخریب و انهدام یادگارهای زیبای اسلاف بجهت تمام کوشیده اند و تمام معنی ننگ یا کان خود شده و پستی ذوق و حیوانیت را در این مرحله حتی از بی استعدادترین نژادهای انسانی نیز گذرانده اند. این مسأله که چگونه در يك قوم ممکن است فاصله ای چنین کم ذوق باین اندازه

تنزل کنند تا از اوج ثریا یا بخصیض ثری برسد خود معمائی است که حل آن اگر محال نباشد بسیار مشکل است.

البته ادعای اینکه از زمان صفویه تا عصر ما ذوق بکلی در مردم اصفهان مرده و آن آتش جهان افروز یکسره بخاکستری بی فروغ و سوز مبدل شده باشد خطاست چنانکه هم امروز در اصفهان اهل هنر بسیارند و کسانی که بتوانند کم و بیش از عهدۀ تعمیر مرمت آثار نیم شکسته و دست خورده قدیم برآیند لله الحمد زیادند لیکن تأسف در اینجاست که کسی امروز هنر ایشان را بچیزی نمیخرد و پادشاه یا حکومت یا انجمن یا مشوقی نیست که بی حساب زر در قدم ایشان نثار کند و نگذارد که هنر با این هنرمندان در دل خاک جای گیرد.

هنرمند همیشه در اصفهان مانند تمام ایران وجود داشته است زیرا که ایران بشهادت تاریخ و آثار ذوقی و هنری فرزندان با استعداد آن پیوسته مهد ذوق و هنر بوده و در هر دوره که مشوقی کریم یا حکومتی هنرپرست پیدا میشده است و استادان هنری را گرد خود جمع می آورده و پدر کار و آثار ایشان را چنانکه بایست میشناخته است هنر اوج میگرفته و هزاران نمونه بدیع از خط و تذهیب و نقاشی و معماری و صحافی و شعر برصه وجود می آمده است بالعکس هر وقت که مال پرستی بی ذوق آمر و ناهی میشده و خشک مغزی کوتاه نظر زمام امور را در دست میگرفته هنر مجال بروز و ظهور نمی یافته و غنچه آن نشکفته بر اثر دم سرد این طایفه بنا کامی و پژمردگی فرومیریخته است.

امر عجیب در کار سلاطین صفوی اینست که این جماعت با اینکه در تشویق اهل هنر و صرف همت و مال در استفاده از این طایفه پای کمی از هیچکس نداشته و در تعقیب سیره بازماندگان تیمور و آق قویونلو و امرا و وزرای ایشان در مرحله تشویق هنرمندان از ایشان نیز بیشتر تاخته اند و واقعاً باین کار علاقه داشته و از جان و دل در این باره میکوشیده اند باز بمصلحت روز و بجهت مزید رونق بازار دینداری خشک مغزترین و بی ذوق ترین افراد ناس یعنی طبقه فقها و متشرعین و آخوندهای بیخبر و کوتاه نظر

را چنان قدر و منزلت می‌نهاد و از فرش برش میرسانده‌اند که خواهی نخواهی خود محکوم حکم ایشان میشده و ندانسته بدست خویش تیشه بریشه هر چه ذوقیات و عقلیات بوده است میزده‌اند.

قدرت یافتن این طبقه بی ذوق یا رباکار و ضعف تدریجی سلاطین و استیلا یافتن افغانه خونخوار خانه بر انداز و نادر پول پرست خود خواه و حکام جائز و جاهل قاجاریه چنان اهل ذوق و هنر را خوار و بیمقدار کرده که این بینوایان در ایام غلبه هنر شکنان عرض هنر را ننگ و عار میدیدند و جز اینکه این فن شریف خود را از ناکسان بیوشند و با خود بگور ببرند چاره‌ای نداشتند چه علاوه بر آنکه در این مدت از زمان هنر مقدار نداشت هنرمند نیز چون مثلاً فقه و اصول نمیدانست و از صرف و نحو بیخبر بود مردی بیمصرف و هرزه کار بشمار میرفت و دور نبود که او را بتغزیر و تکه‌یر از میان بردارند و آثار هنری او را در شمار آثار ضلال در آورند.

جنایتی که یک عده از حکام طمع ورز سفیه دوره قاجاریه و طبقه آخوندها و خشک مقدسهای قرن اخیر در انهدام آثار بی نظیر اصفهان مرتکب شده‌اند از حد شرح و وصف بیرون است. از تمام آثار و ابنیه باشکوهی که در ساحل راست زاینده رود وجود داشته و سیاحان فرنگی در صدسال قبل اوصاف و تصاویر آنها را برای ما بیادگار گذاشته‌اند امروز کوچکترین اثری برجای نیست و از ابنیه داخل شهر هم هر چه بر پاست بشکل عجیبی صدمه عمدی خورده و غالباً یا نقوش آنها را سترده یا در و پنجره و سقف آنها را چنان در هم شکسته‌اند که هیچ زلزله‌ای نیز چنین نمیکرده است.

عجب تر اینکه این ستم و خذلان را این مشتم مردم بی عاطفه از خدا بیخبر نه تنها نسبت بانبیه و آثار معمولی روا داشته بلکه امامزاده‌ها و مساجد را که بعقیده خود مقدس و خانه اولیاء الله و خدا میدانند از تطاول و تعدی بی نصیب نگذاشته و در خوردن موقوه و دزدیدن نفایس و مخروبه و کشف نگاهداشتن آنها نیز از هیچ اقدامی دریغ نکرده و با اینکه همیشه مردم جاهل و عوام را بقطع علایق از اسباب دنیوی میخوانده‌اند خود دین را بدینا فروخته و در راه تمتع از حیات این جهانی و عیش و نوش آبی و جمع مال و منال بر خدا و آخرت یکسره چهار تکبیر زده و

در دنیا داری و تجاوز بدارائی مردم دست هرستم پیشه بی دینی را بر پشت بسته اند. تا چند سال پیش عایدات کلیه موقوفات بزرگترین مساجد اصفهان بحیب متولی اوقاف آن میرفت و تنها ممری که برای مخارج نظافت و مستخدمین آن باقی وحیف و میل نشده بود فضولات مستراحهای آنجا بود که بفروش میرسید و از عواید آن مخارج مزبور تأمین میشد.

در این سفر باصرار تمام زیارت عمارت هشت بهشت که در سفرهای سابق توفیق دیدن آن میسر نشده بود موفق آمدم. این عمارت تاریخی که از پاره‌های جهات مخصوصاً کاشیهای بالای طاق نماهای خارجی بناشتمل بر صوراقسام حیوانات در میان انبیه اصفهان بی نظیر است بدبخانه امروز ملک شخصی یکی از متمولین این شهر محسوب میشود و آنرا باین عنوان که ناصرالدین شاه بمادر او بخشیده است در تصرف دارد. تاکنون هیچ دولت و حکومتی بفکر آن نبوده است که این بنای زیبای قیمتی را بهر نحو و بهر قیمت که بوده است از تصرف مالک آن بیرون آورد و تحت حفاظت و مواظبت خود بگیرد بهمین جهت حال آن بسیار خراب و رقت آور شده و رو بانهدام و ویرانی کلی است و اگر میخواهید درجه بی ذوقی و سفاهت مردم زمان ما را دریابید باطلاع خوانندگان محترم می‌رسانم که در ورود باین عمارت شاه نشین که وقتی مقرر سلاطین باعز و تمکین بوده و گردنکشان بر آستان آن سر میسوده اندسگی را در آنجا بسته دیدم که کاسه آبی پیش او نهاده بودند و جز این سگ و پیر زن و طفلی که در آن عمارت سکونت داشتند دیگر کسی در آن محل نبود.

شاید تعجب خوانندگان گرامی بیشتر شود اگر بدانند که مالکین کج سلیقه و عاری از ذوق این عمارت باشکوه سقف‌های مذهب و طلاکاری آنرا که هر قاب کوچک آن روشنی بخش چشم و دل است عیناً مثل آنکه طاقت دیدن آنها را نداشته و خفاش صفت دشمن نور و فروغ بوده اند در زیر یک طبقه از قابه‌های چوبی معمولی پوشانده و بسلیقه منحرف خود سقف جدیدی برای هشت بهشت از مبتذل ترین قابه‌های عادی ترتیب داده اند چنانکه نقوش زیبای دیوارهای چهل ستون را نیز در زیر گچ مستور کرده و جمال آنها را

باین ترتیب از میان برده و سند نادانی و کج طبعی خود را بدست خویش امضا نموده بودند.

غرض نگارنده در این مختصر یادداشت توصیف و تعداد آثار تاریخی اصفهان نیست زیرا که در این زمینه بزبانهای خارجی و فارسی کتب و رسائل و مقالات عدیده نوشته شده است و همه کس کم و بیش بآنها دسترسی دارد بلکه عمده مقصود در اینجا جلب توجه اولیای مسؤل امور و مردم علاقه مند است بحفظ و مرمت و تعمیر آثاری که در شهر اصفهان و اطراف آن هنوز باقیست و جای خالی هر خشت یا کاشی یا نقش آن را در صورتیکه مفقود و نابود شود امروز دیگر بهیچ قیمتی نمیتوان پرکرد و اگر موفق هم شویم حالیه چیزی را بجای یادگارهای قدیم بگذاریم البته از لحاظ تاریخی ارزشی نخواهد داشت.

کتابخانه فیضیه قم

جای کمال خوشوقتی است که از ده پانزده سال قبل تا کنون اداره کل باستان شناسی که تحت نظر دانشمند محترم آقای آندره گدار در راه حفظ و شناساندن آثار قدیم ایران بخدمات گرانبهائی نایل آمده و یک عده جوانان فاضل را باین شعبه از دانش آشنا کرده و علاقه مند ساخته تا آنجا که مقدر بوده است در ثبت و ضبط و تعمیر و تجدید آثار تاریخی اصفهان کوشیده و با جهد مخصوصی از خرابیهای تازه و بغارت رفتن نقایس بازمانده جلوگیری نموده است و در این مرحله کسی که بیش از همه کار کرده و زیادتر از هر کس بر آثار تاریخی اصفهان حق خدمت دارد دوست فقید ما مرحوم جواد مجدزاده صهباست که قریب ده ماه و نیم قبل درعین آنکه بادامه همین قبیل خدمات در اصفهان اشتغال داشت فجأةً مرد و داغی جانسوز بردل جمیع دوستان خود و کلیه علاقه مندان با آثار اصفهان گذاشت.

از دست رفتن صهبا که بحفظ و تعمیر آثار تاریخی پای تخت صفویان عشق و علاقه مخصوصی داشت و شب و روزش بشوق تمام در این راه مصروف میشد ضایعه ایست جبران ناپذیر و امید نمیرود که برای کارهایی که صهبا بی روی و ریا میکرد و یادگارهای مانده از او شاهد آنهاست باین زودبها جاننشین قابل و لایقی فراهم شود.

با تمام اقدامات حسنه‌ای که اداره کل باستان‌شناسی در باب اصفهان و آثار تاریخی آن کرده و میکند باز باید گفت که این جمله در جنب عظمت و نفاست و اهمیت و کثرت آثار این شهر چیز قابل ملاحظه‌ای نیست. یکی دو مدیر جوان بی تجربه و دوسه میرزای پشت میزنشین و مستخدم و مبلغ نا قابل اعتبار مالی و با پای مورچه در راه تعمیر بناهایی که غالباً در شرف انهدام است پیش رفتن توهین بشأن این شهر با نام و نشان است و هیچ دردی را در این راه دوا نمیکند.

اگر ما هم مثل سایر ملل زنده امروزی بخواهیم بوضعی آبرومند در دنیا بمانیم و تا ابد مرده متحرک نباشیم خواه نا خواه باید برای کلیه شئون زندگانی خود راه و رسم صحیح و سیاستی مثبت و عملی اختیار کنیم باین معنی که در تهیه و تقویت و حفظ اسباب و اموری که حیات حقیقی یک قوم بسته بآنهاست بیش از هر چیز مجاهده بخرج دهیم و نگذاریم که بنیان زندگانی قومی ما بدست تصاریف روزگار یا مردم جاهل زرپرست درهم فروریزد و ما خود را باز هم بفلسفه: «لدوا للموت و ابنوا للخراب» خوشدل سازیم.

آثار تاریخی هر قوم علاوه بر کمکی که بمعرفت تاریخ تمدن عمومی بشر میکند و از این لحاظ متعلق بکلیه ملل و منهدم کننده آن دشمن معارف عمومی محسوب میشود استوار ترین اسناد لیاقت هنری و ذوقی موجودین آن بشمار می‌آید، هر کس این اسناد لیاقت و استعداد هنری و ذوقی خود را بملل دیگر عالم بفهماند مرتکب بزرگترین جنایات شده و مستحق عظیم‌ترین عقوبات است.

عجب اینست که اگر سند مالکیت ملکی متعلق بفلان حاجی آقا یا آخوند اصفهانی را کسی بدزدد یا ار میان ببرد یا بوسیله جعل و تزویر در آن دستی ببرد فریاد آن مالک با آسمان بلند میشود و بهر وسیله که میسرش باشد در استیفای حق خود میکوشد ایکن هیچکس از این جماعت را در اصفهان نشنیده‌ایم که در قبال از میان رفتن و منهدم شدن هزاران هزار سند از اسناد تاریخ آباء و اجداد ما که مجموعه آنها سند حیات ملت باستانی ایران است بکوچکترین اعتراضی قیام کرده و سبکترین قدمی را در این راه برداشته باشد؛ سهل است یک عده از همین مردم خود شریک جرم بوده و بدست نالایق و خاطر طمع ورز خویش در ویرانی آن آثار و اسناد عمداً سعی کرده‌اند.

در ظرف جنگهای اخیر شاید در هیچیک از نقاط ایران باندازه اصفهان پول بیحساب در دست يك عده معدود جمع نیامده و مثل این شهر نیز بی مصرفی خرج نشده باشد. در طی همین یکی دو سال متمولین اصفهان فقط چندین میلیون تومان صرف «مرده باد» و «زنده باد» کرده اند و حاصلی از آن جز القاء نفاق و دو تیرگی بین کارگران بیچاره و خرابی وضع کارخانه ها که بالنتیجه بیم ورشکستگی بعضی از آنها می رود بدست نیامده، نه وضع مادی زندگانی کارگر بهبود یافته نه ترقی و رونقی در صنعت پیدا شده و این پولها البته غیر از مشت مشت اسکناسی است که هر شب صرف قمار و مجالس عیش و نوش ایشان میشود.

دیده یا شنیده نشده است که یکی از توانگرانی که در نتیجه صراف بازی و احتکار و گرانفروشی و نبودن مجازات و عدالت اجتماعی این پولهای نامشروع را بخود کشیده اند دیناری از آنرا در راه حفظ ابنیه تاریخی و آثار گرانبهای شهر خود صرف کرده باشند مثلاً اگر با توقد یکی از عمارات زیبای صفویه را تعمیر کنند و اگر مسلمانند بمرمت یکی از مساجد قدیمه همت گمارند و اگر واقعاً وطن پرستند و جز پول وطنی دیگر می شناسند در راه احیای آثاری که حیات وطن ببقای آنها قائم است قدمی بردارند یا اگر هیچکدام از اینها نیست لا اقل از متمولین سایر ممالک تقلید کنند و بنظیر یکی از کارهای خیری که ایشان در تعمیر آثار تاریخی و بنای مؤسسات علمی کرده اند مبادرت ورزند. البته این توقع از این جماعت بیجاست چه آن متمولین ممالک متمدنه امروزی که مصدر این گونه اعمال خیر شده اند همه مردمی با ذوق و هنر دوست اند و بتجربه و هوش ذاتی دریافته اند که ثروت مادی هر قدر و هر چه باشد فنا پذیر است و بهترین مصرف آن خرج آست در راه زنده نگاه داشتن آثاری که ببقای آنها امید بیشتر می رود و جنبه خلود آنها در این عالم زیادتر است، فرق آن جماعت با این نوکیسگان تازه بدوران رسیده ما در همین داشتن یا نداشتن ثروت است، آن متمولین قسمتی از مازاد ثروت خود را در راه ذوق و هنر بکار می برند و این پول پرستان پول را برای پول می خواهند و بیرو آن طلبه اند که هر شب چند دینار اندوخته خود را در جایی که کسی نبود می شمرد و خطاب بان میگفت: «بذاتش قسم که بذاتت مایلم».

حال که اوضاع و احوال در اصفهان بر این منوال است و در مردم توانگر آجا اهل فوق و همتی پیدا نمیشود که بحفظ و تعمیر آثار باستانی آن صرف توجهی کند و وظیفه حتمی دولت است که در این راه از بذل هیچ مجهود دریغ ندارد و از هر طریق که میدانند و با صرف هر خرجی که مقدور باشد این نفایس و ذخایر را تحت مراقبت و حمایت خود بگیرد و در قدم اول مراقبین و یاسبانانی برای هر يك از آنها تعیین کند تا اگر تعمیر و مرمت آنها آنا میسر نیست و بطول زمان باید صورت پذیرد لااقل آنچه برجاست خرابتر نشود و بیغما نرود سپس خود پیشقدم و مشوق شده انجمنی از فضلا و اهل هنر و علاقه مندان اصفهانی در اصفهان برای حمایت این آثار تشکیل و جهت تعمیر و معرفی آنها دنیا برنامه صحیح و معقولی ترتیب دهد و اگر ممکن شود زود یا دیر مدرسه یا لااقل کلاسی در اصفهان برای آموختن صنایع اسلامی عموماً و صنایع ایران از عهد سلاجقه تا امروز بخصوص تشکیل دهد و يك طبقه از جوانان را بشناختن و تعلق بآثار تاریخی باستان آشنا سازد و رسائل و مقالاتی بقلم فضلا در معرفی اصفهان از لحاظ آثار باستان با اشکال و تصاویر جالب و زیبا بفارسی و السنه عمده عالم منتشر نماید و کمک مادی توانگران داخلی و خارجی را برای حفظ و حمایت و تعمیر و مرمت آنها بخواهد.

اگر این جمله که گفتم تمام یا اقلاً قسمتی از آنها جداً از طرف اولیای دولت بمنصه عمل گذاشته شود امید میرود که آن قسمت از آثار نفیسه اصفهان که هنوز از تطاول روزگار و مردم بیخبر و غارتگر محفوظ مانده بر جا بماند و الا دیری نخواهد پاید که قسمت باقیمانده هم مانند قسمت اعظم آنها که منهدم و نابود شده از میان برود و همچنان که ما بویران کنندگان آنها امروز لعنت میفرستیم در آینده اخلاف ما نیز ما را بزشت نامی و بی علاقمی یاد کنند .